

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نشریه زیار – بصیر از بامیان  
۳۰ اپریل ۲۰۱۸

## شرح حال یک خانواده بامیانی

بامیان یکی از ولایت های عقب نگهداشته شده است که اکثریت توده های آن شدیداً با فقر اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند و نزدیک به هفتاد درصد آن روزانه کمتر از یک دالر عاید دارند و زیر خط فقر به سر می برند. با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر از سوی غربی ها به افغانستان و با وصف آن که این ولایت به عنوان یکی از ولایت های زیبا، با مناظر طبیعی رؤیائی و جذب بیش از حد سیاحان به آن و امنیت نسبی که در این ولایت حاکم است، اما به دلیل حاکمیت انسان های فرصت طلب، استفاده جو و فاسد در مقامات حکومتی این ولایت و همچنان حاکمیت زورمندان و میراث داران جهاد، کوچکترین توجهی به بهبود زندگی توده های زحمتکش و بیچاره آن نشده است و هزاران فامیل با بدترین شرایط و کمترین امکانات در مغاره ها با سخت ترین شرایط شب و روز را سپری می کنند. به عنوان مشت نمونه خروار، زندگی یکی از این توده های ستمدیده و بیچاره ما را که در همسایگی من زندگی می کند را اینجا بازگو می کنم.

در منطقه زرگران ولایت بامیان همسایه ای دارم به اسم عبدالرحمان که از چندی به این سو در یک حویلی بسیار محقر و مخروبه با فامیلش در تلاش زنده ماندن است. او ۶ فرزند دارد که ۴ پسر و ۲ دختر می باشند. نامبرده قبلاً در شهر کابل زندگی می کرد، اما به دلیل مشکلات اقتصادی به بامیان آمد تا در کنار سایر اقاربش شاید بتواند شکم گرسنه فرزندانش را سیر کند، اما بی خبر از آن که اقاربش در وضعیت بد اقتصادی به سر می برند، غافل از آن که فاسد ترین و ناکارا ترین افراد حاکم بر سرنوشت مردمش شده، افرادی که در خیانت و جنایت بی رقیب اند و از این طریق توانسته اند به سرمایه های هنگفت برسند، تا جایی که برخی از این دزدان صاحب ده ها خانه و آپارتمان در کابل و سایر ولایات شده و همچنان دارای کشتی های بزرگ تجارتي در دوبي و سایر نقاط جهان می باشند.

عبدالرحمان هر روز صبح بدون در نظرداشت روز های رخصتی به امید یافتن کاری، از خانه بیرون می رود تا بلکه بتواند در ختم روز با دست پر به خانه برگردد، اما اکثراً با چهره خسته، دستی خالی و نا امید بدون یافتن کاری به خانه بر می گردد. دلهره و ترس از دست دادن فرزندانش در اثر گرسنگی، غم بزرگ این روز های عبدالرحمان شده است.

روزی از روز ها باهم سر خوردیم و پای صحبت هایش نشستیم. او می گفت که کارد به استخوانش رسیده و بیشتر از این تحمل گرسنگی و فقر را ندارد و ترس تلف شدن فرزندانش شانه هایش را خم ساخته است. او گفت که چون در کابل با وضعیت بدی زندگی می کردم، به امید این که بتوانم نزد اقاربم در بامیان از زندگی بهتری برخوردار شوم، به این ولایت آمدم، اما زندگی در اینجا به مراتب برایم سخت تر شده است. هر روز سر چوک می روم تا کاری پیدا کنم، اما

یک روز کار پیدا می‌کنم و ده روز بیکار هستم، متأسفانه هر روزی که می‌گذرد زندگی از روز قبل کرده بدتر می‌شود. شاید من ماهانه ۵ هزار افغانی کار کنم، در صورتی که من می‌باید ماهانه دو بوجی آرد که هر بوجی ۱۱۰۰ افغانی است خریداری کنم که تنها باید برای خریداری آرد ۲۲۰۰ افغانی بپردازم، آنجا می‌ماند ۲۸۰۰ افغانی دیگر که باید با این مقدار پول کرایه خانه بدهم، مریضی‌ها را تداوی کنم و سایر ضروریات زندگی ام را فراهم کنم، حیران مانده ام که چه کنم.

عبدالرحمان می‌گفت که چون کلچه پز است، از مدتی به این طرف با گرفتن قرض از بانک تصمیم گرفتم تا کلچه پزی را شروع کنم، اما چون از یک طرف بانک با درصدی بسیار بالا برایم قرضه داد و از جانب دیگر به دلیل وضعیت بد اقتصادی مردم بامیان، شغل کلچه پزی چندان رونقی نداشت و بیشتر از پیش در وضعیت بدی قرار گرفتم و حال نمی‌دانم که قرض بانک و سود آن را چگونه پرداخت کنم. از وضعیت فرزندانش پرسیدم که آیا آنها را به مکتب روان می‌کند یا خیر؟ گفت که به بسیار مشکل و با هزار جنجال آنها را به مکتب روان می‌کند، اما توان تهیه قلم و کتابچه را برایشان ندارد و اگر وضع به همین منوال پیش برود، ناگزیر باید فرزندانش مکتب را ترک کنند.

در اخیر برایش گفتم که همسایه جان این تنها تو نیستی که از شدت بیکاری و فقر رنج می‌بری، بلکه بیشتر از هشتاد درصد مردم ما در سراسر افغانستان با چنین وضعیتی دست به گریبان اند و تا زمانی که در چنین نظامی زندگانی می‌نمائیم و حاکمان سیاسی فاسد و استفاده‌جو در رأس قدرت باشند، این وضعیت تغییر نخواهد خورد.